

مبانی زبان‌شناسی ایرانی: زبان‌های دورهٔ میانه و نو. شورای ویراستاران:
م. ن. باگالوف، و. ن. افیموف، د. ای. ادلمان، سرویراستار: و. ن. افیموف،
مؤسسهٔ زبان‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه، مسکو، مؤسسهٔ ادبیات
شرقی، ۲۰۰۸، ۴۴۶ صفحه^۱.

مبانی زبان‌شناسی ایرانی، عنوان مجموعه‌آثاری (در ۷ جلد + ۱ جلد نمایه، بدون شماره‌گذاری یک‌دست) دربارهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است، که ۵ جلد آن در طول ۱۸ سال (از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷) و جلد آخر و نمایه، به‌ترتیب در ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰، در فرهنگستان علوم روسیه منتشر شده است. هر جلد این مجموعه به دورهٔ خاصی اختصاص دارد: جلد ۱ «زبان‌های دورهٔ باستان (۱۹۷۹)»، جلد ۲ «زبان‌های دورهٔ میانه (۱۹۸۱)»، جلد ۳ تا ۶ (۱۹۸۲، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۷) «زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو». مطالب جلد ۷ تکمیل‌کنندهٔ جلدهای پیشین، و متعلق به دو دورهٔ میانه و نو است. پیش‌از بررسی جلد ۷ این مجموعه، ۶ جلد قبلی نیز مختصراً معرفی شده‌اند.

منابع و آثاری که در تورفان و آسیای مرکزی و دیگر جای‌ها کشف شد، محققان روسی را بر آن داشت تا بر روی آن‌ها پژوهش‌های تازه‌ای انجام دهند. فرهنگستان علوم روسیه در مسکو، براساس دستاوردهای جدید، از این زبان‌ها و گویش‌ها، طرح مجموعهٔ مبانی زبان‌شناسی ایرانی را ریخت، و نخستین جلد از این مجموعه در سال ۱۹۷۹، حدوداً ۸۰ سال پس از اثر گرون‌دریس^۲ (۱۹۰۱-۱۸۹۸)، منتشر شد.

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این مجموعه از دیدگاه تاریخی بررسی شده‌اند. تمام تحقیقات در دو حوزهٔ (۱) برون‌زبانی، مانند بررسی آثار، پیشینهٔ تحقیقات، منطقهٔ رواج زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، و (۲) ویژگی‌های زبان‌شناسی، مانند بررسی ساختار دستوری، تاریخ زبان‌ها (خاستگاه واج‌ها، تاریخ صورت‌های صرفی و ...) صورت گرفته است. در بیشتر موارد ساختار مطالب همهٔ جلدها همانند و شامل بخش‌های «مقدمه» (غیر از مقدمهٔ اصلی کتاب)،

1. (РАН 2008). *Основы иранского языкознания среднеиранские и новоиранские языки*/Редкол.: М. Н. Боголюбов, В. А. Ефимов (отв. Ред.) Д. И. Эдельман; Ин-т языкознания РАН. 446 с. М: Вост. Лит.

2. *Grundriss der iranischen Philologie*. vols. 1-2, herausgegeben von W. Geiger und E. Kuhn, Strassburg. 1895-1904 (Berlin – New-York, 1974).

«آواشناسی» و «صرف» است. در پایان، کتاب‌نامه، فهرست اختصارات و فهرست مندرجات آمده و براساس سنت روسی، هریک از کتاب‌ها زیرنظر و بررسی نهایی هیئت تحریریه و ویراستاران مسئول است، که نام آن‌ها در آغاز کتاب ذکر شده است.

جلد نخست (۱۹۷۹: ۲۴۶ ص)، به زبان‌های ایرانی باستان اختصاص دارد. کتاب شامل پیش‌گفتار، مقدمه، و سه بخش «زبان اوستایی»، «فارسی باستان» و «سکایی- سرمدی» است. پیش‌گفتار (۹-۳)، نوشته راستارگویوا^۱ است و در آن هدف از انتشار این مجموعه شرح داده شده است. مقدمه نسبتاً مفصل (۱۲۸-۱۰) آن را اُرانسکی^۲ نوشته است. در مقدمه، مفهوم زبان‌های ایرانی، دوره‌بندی تاریخی، برخورد و ارتباط این زبان‌ها با یک‌دیگر و با دیگر گروه‌های زبانی، و نیز طبقه‌بندی آن‌ها توصیف شده است. زبان اوستایی (۲۳۲-۱۲۹) و فارسی باستان (۲۷۰-۲۳۴)، به قلم ساکالوف^۳، و زبان سکایی- سرمدی (۳۷۳-۲۶۷) به قلم آبایف^۴ است.

جلد دوم (۱۹۸۱: ۵۴۳ ص)، به زبان‌های دوره میانه، به جز خوارزمی، اختصاص دارد. پیش‌گفتار (۵-۳)، نوشته راستارگویوا، بخش‌های فارسی میانه (۱۴۶-۶) و پارتی (۲۳۲-۱۴۷)، نوشته راستارگویوا و مالچانوا^۵، و زبان ختنی (۳۱۳-۲۳۳)، نوشته گرتسنبرگ^۶ و استبلین کامنسکی^۷ است. بلخی نوشته استبلین کامنسکی، و زبان سغدی (۵۱۴-۳۴۷) را لیوشیتس^۸ و خروموف^۹ به‌طور مشترک نوشته‌اند.

جلد سوم (۱۹۸۲: ۳۳۷ ص) به زبان‌ها و گویش‌های نو جنوب غربی اختصاص دارد. مطالب کتاب در دو فصل تنظیم شده است. پس‌از پیش‌گفتار (۵-۳)، به قلم راستارگویوا، فصل نخست (زبان‌های گروه جنوب غربی)، شامل: ۱. زبان فارسی (قرن ده تا پانزده)، دری و تاجیکی، تألیف افیموف^{۱۰}، راستارگویوا و شاروا^{۱۱} (۲۳۰-۵)، (مولفان این بخش، دری افغانستان و تاجیکی را زبان‌های مستقلی معرفی می‌کنند و آن‌ها را گونه‌هایی از زبان فارسی نمی‌دانند)،

1. В. С. Росторгуева (V. S. Rostargueva)
2. И. М. Оранский (I. M. Oranckii)
3. С. Н. Соколов (S. N. Sokolov)
4. В. И. Абаев (B. I. Abaev)
5. Е. К. Молчанова (E. K. Molchanova)
6. Л. Г. Герценберг (L.G. Gertsenberg)
7. И. М. Стеблин-Каменский (I. M. Steblin-Kamenckii)
8. В. А. Лившиц (V. A. Livshits)
9. А. Л. Хромов (A.L. Khromov)
10. В. А. Ефимов (B.A. Efimov)
11. Е. Н. Шарова (E. N. Sharova)

۲. تاتی، به قلم گریونبرگ^۱ و داویدف^۲ (۲۸۶-۲۳۱)، ۳. لری و گویش‌های بختیاری (۳۱۵-۲۸۷)، ۴. گویش‌های فارس، به قلم کریموا^۳ (۳۶۳-۳۱۶) و ۵. لاری، نوشته مالچانوا (۴۴۶-۳۶۷). مالچانوا در پیش‌گفتار، به سبب کمبود منابع، فقط از گونه‌های کُمزاری و بشکردی نام برده و به معدود منابع آن‌ها اشاره کرده است. در فصل دوم (۴۴۷-۵۵۴)، راستارگویوا و ادلمان^۴ زبان‌های کناره دریای خزر: دو زبان گیلانی و مازندرانی (گونه‌های شهمیرزادی و ولاتری) را از دیدگاه تاریخی- تطبیقی توصیف کرده‌اند. ساختار این جلد تا اندازه‌ای با دو اثر قبلی متفاوت است. چنان‌که برخی از زبان‌های خویشاوند و نزدیک‌به‌هم، مانند گیلانی و مازندرانی، باهم بررسی شده‌اند. به نظر مؤلفان، این شیوه تا اندازه‌ای از حشو و تکرار جلوگیری کرده است.

جلد چهارم (۱۹۷۸: ۷۱۹ ص)، درباره زبان‌های نو ایرانی شرقی است. این جلد نیز در دو فصل تنظیم شده است. فصل نخست به زبان‌های گروه جنوب‌شرقی اختصاص دارد مانند زبان افغانی، تألیف مشترک گریونبرگ و ادلمان (۱۵۴-۶)، مونجانی تألیف گریونبرگ (۲۳۵-۱۵۵)، گروه شغنی- روئنی (۳۴۷-۲۳۶)، یزغلامی تألیف ادلمان (۴۰۷-۳۴۸)، و خانی (۴۷۳-۴۰۸)، اشکاشمی تألیف پاخالینا^۵ (۵۳۶-۴۷۴). و در فصل دوم زبان‌های گروه شمال شرقی مانند زبان آسی تألیف عیسایف^۶ (۶۴۳-۵۳۷) و یغناپی تألیف خروموف^۷ (۷۰۱-۶۴۴) آمده است.

جلد پنجم (۱۹۹۱: ۳۳۲ ص)، در دو جلد مستقل منتشر شده و جلد دوم، ششمین کتاب از این مجموعه محسوب شده است. در کتاب نخست (زبان‌های شمال غربی ایرانی نو)، پنج گونه بلوچی (۹۰-۵۰)، تالشی (گونه‌های تاتی ایران) (۱۷۵-۹۱)، سمنانی (۲۰۵-۱۷۶)، سنگسری (۲۴۶-۲۰۶) و ارموری (۳۱۵-۲۴۷)، به ترتیب به قلم موشکالو^۸، پی‌ریکو^۹، پاخالینا، راستارگویوا و افیموف بررسی شده است.

جلد ششم (۱۹۹۷: ۵۷۳ ص)، به زبان‌ها و گویش‌های شمال غربی اختصاص دارد، و در شش بخش تنظیم شده است: ۱. زبان کردی، گونه کورمانجی رایج در ارمنستان، ترکیه، سوریه و

1. А. Л. Грюнберг (A.L. Grunberg)
2. А. Д. Давыдов (A. D. Davydova)
3. А. А. Керимова (A. A. Kerimova)
4. Д. И. Эделман (D.I. Edel'man)
5. Т. Н. Пахалина (T. N. Pakhalina)
6. М. И. Исаев (M.I. Isaev)
7. А. Лю. Хромов (A. Lu. Khromov)
8. В. В. Мوشколо (V. V. Moshkolo)
9. Л. А. Пирейко (L. A. Pireiko)

شمال عراق، به قلم تسابالوف^۱ (۹۶-۶)، ۲. زازا، رایج در جنوب شرقی ترکیه (۱۴۳-۹۷)، ۳. گورانی (۱۹۴-۱۴۴)، گونه رایج در غرب ایران و در جوار عراق، به قلم پی‌ریکو، ۴. گویش‌های مرکزی ایران (۳۲۹-۱۹۵)، به قلم راستارگویوا و موشکالو، ۵. سیوندی (۴۱۸-۳۳۰)، به قلم مالچانوا و ۶. پراچی (۵۴۹-۴۱۹)، به قلم افیموف.

جلد هفتم و آخرین جلد از مجموعه مبانی زبان‌شناسی ایرانی درباره زبان‌های ایرانی میانه و نوی است، که در جلدهای قبلی معرفی نشده‌اند. این جلد در سال ۲۰۰۸ در ۴۴۶ صفحه منتشر شده، و دو گونه کهن زبان خوارزمی (۶۰-۶)، ونجی (۱۰۹-۶۱)، و گونه‌های سنگلیچی (۲۳۴-۱۱۰)، یزدی (۳۴۳-۲۳۵) و هزاره‌ای (۴۱۳-۳۴۴) در آن بررسی شده‌اند. کتاب با پیش‌گفتار (۵-۳) آغاز شده است. هر بخش مقدمه مستقل دارد. منابع کتاب به شش زبان روسی، زبان‌های اروپای غربی، تاجیکی، فارسی، دری و پشتو دسته‌بندی شده است. فهرست اختصارات، فهرست نام زبان‌ها و گویش‌ها و فهرست مندرجات در انتهای کتاب آمده است.

نخستین مقاله به زبان خوارزمی اختصاص دارد. خوارزمی زبان رسمی دولت خوارزم، در واحه سفلی آمودریا تا مصب آن، بوده است، بعدها در طول چند قرن این زبان به زبان محاوره و یا شاید نوشتاری تبدیل، و سرانجام به وسیله زبان ترکی و گونه‌های آن کنار زده شد. از زبان خوارزمی میانه (از قرون دوم- سوم میلادی تا هشتم یا اوایل قرن نهم)، نوشته‌هایی بر روی ظروف نقره یا سفالی و ... در حفاری‌های باستان‌شناسی به دست آمده است، که خط همه آن‌ها پیشینه آرامی دارد. آثار مربوط به زبان خوارزمی متأخر (پس از غلبه اعراب به آسیای مرکزی، عملاً از قرن دهم)، حواشی‌ها و نقل‌قول‌هایی است که در آثار عربی‌زبان، و به ویژه حواشی و روایت‌های خوارزمی در مقدمه/لادب آمده است. ادلمان، مؤلف این بخش، در مقدمه، پیشینه مطالعات خوارزمی را، که از دهه‌های ۲۰ تا ۳۰ قرن بیستم، با مطالب زکی ولید طوغان آغاز شده و سپس با آثار محققان اروپایی و روسی مانند هنینگ (۱۹۵۸)، بنزینگ (۱۹۶۸)،

1. P. J. Цабалов (R. L. Tsabalov)

2. Henning, W.B. *Mitteliranisch. Handbuch der Orientalistik*. I Abteilung. Band IV, Abschnitt I. Leiden: Köln.

3. Benzing, J. (1968). *Das chwaresmische Sprachmaterial einer Handschrift der "Muqaddimat alAdab von Zamaxsari"*. Wiesbaden.

مکنزی (۱۹۷۵)^۱، آرانسکی (۱۹۷۹)^۲، ادلمان (۱۹۹۰)^۳، سیمز ویلیامز (۱۹۹۶)^۴، اشمیت (۱۹۸۹)^۵، و به بعد) ادامه یافته، ذکر کرده است.

مقاله دوم نوشته لاشکاربکوف^۶، به زبان ونجی کهن (ونجی‌ور) اختصاص دارد. این زبان در دره ونج در غرب پامیر، تا اوایل قرن بیستم رایج بوده است، و پس از آن مردم بومی به زبان تاجیکی سخن گفته‌اند، که زیر تاثیر شدید زیرساخت ونجی کهن به صورت جدیدی از ونجی گونه تاجیکی تبدیل شده و هم‌اکنون در منطقه ونج کوه‌های بدخشان رایج است. ونجی اصطلاحی است که برای یکی از زبان‌های مرده پامیری به کار برده می‌شود. ساکنان این منطقه زبان ونجی کهن را *vanji* یا *vanjiwori (wor(i))* و نام منطقه را ونج (*vanj*) می‌گفته‌اند. متنی از زبان ونجی کهن در دست نیست. نخستین بار زاروبین (۱۹۲۴) در مقاله «یادداشتی بر زبان‌های پامیری»^۷ نزدیک به ۳۰ واژه ونجی کهن را، که به نظر او اصل ونجی داشتند و نه تاجیکی، منتشر کرد. پس از ده سال آندریف^۸ نیز درباره این زبان تحقیقاتی انجام داد که هیچ‌گاه منتشر نشد. در حال حاضر واژه‌های حفظ‌شده از زبان ونجی نزدیک به ۶۰۰-۵۰۰ واژه می‌رسد، که با در نظر گرفتن نام‌جای‌ها این تعداد به ۱۰۰۰ واژه افزایش می‌یابد. در آثار ایران‌شناسانی مانند مرگنستیرنه^۹، ادلمان، استبلین کامینسکی، آفاریدایف^{۱۰}، شماری از واژه‌های ونجی ریشه‌شناسی شده‌اند. در بخش آواشناسی، مؤلف به تفاوت دستگاه آوایی ونجی با زبان تاجیکی اشاره کرده و با توجه به منابع اندک، کوشیده است نظام آوایی این زبان را بازسازی و توصیف کند. مؤلف از تطبیق زبان ونجی کهن با زبان‌های پامیری نتیجه می‌گیرد که زبان ونجی کهن و یزغلامی با زبان‌های گروه شغنی-روشنی زیر گروه زبان‌های شمالی پامیر

1. Mackenzie, D. N. (1975). *Khwarezmian Imperfect Stem*. Mélanes Linguistiques offerts à Émile Benveniste.
2. Оранский, И. М. (Oranskii I. M.) (19791). *Иранские языки в историческом освещении*. М.
3. Эдельман, Д. Е. (1990). *Сравнительная грамматика восточноиранских языков. Морфология, Элементы синтаксиса*. М.
4. Sims Williams, N. (1996). *On the Historic Present and Injunctive in Sogdian and Choresmian*. Münchener Studien zur Sprachwissenschaft. H. 56.
5. Schmitt, R. (1989). *Die mitteliranischen Sprachen im Überblick*. Compendium Linguarum Iranicarum. Wiesbaden.
6. Б. Б. Лашкарбеков (B. B. Lashkarbekov)
7. Зарубин, И. И. (Zarubin, I. I.) (1924). *К списку памирских языков*. Доклад Российской АН. Серия В. ПГ.
8. М. С. Андреев (M. S. Andreev)
9. G. Morgenstierne
10. Н. Офаридаев (N. Ofaridaev)

قرار می‌گیرند. به‌نظر او خویشاوندی بین این زبان‌ها بسیار نزدیک‌تر است تا زبان‌های جنوب شرقی و ایرانی شرقی. با توجه به بررسی‌های ساکالوف، این گروه فرعی حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ سال پیش به دو شاخه مستقل تقسیم شده‌اند (۱۰۹)، که شامل یزغلامی و شغنی-روشنی است. زبان ونجی کهن، با توجه به تحقیقات انجام‌شده، جزو گروه یزغلامی-ونجی است. به‌نظر لاشکاربکوف دلیل حفظ گروه زبان‌های شغنی-روشنی، در طول یک دوره طولانی تاریخی، خصلت زبانی واحد، درک متقابل بین زبانی و روند تحول آن‌ها است. تفاوت‌های بین این زبان‌ها، تشکیل سه شاخه مستقل گروه شغنی-روشنی، زبان‌های یزغلامی و ونجی، در زبان‌های پامیری شمالی، را نشان می‌دهد.

مقاله سوم درباره سنگلیچی، از زبان‌های پامیری جنوبی، است، که جزو گروه زبان‌های ایرانی شرقی به‌شمار می‌رود. این زبان در منطقه سنگلیچ شاخه چپ رود وردوج در شمال شرقی ایالت بدخشان افغانستان رایج است. سنگلیچی‌ها از شمال با زیباکی‌ها و اشکاشمی‌ها، از جنوب غربی با مونجانی‌ها و از شرق با چترال‌ها همسایه‌اند، که روابط بسیار نزدیک آن‌ها از دوران‌های بسیار کهن بر زبان سنگلیچی تأثیر گذاشته است. سنگلیچی، همانند گونه‌های دیگر زبان‌های پامیری، زبانی شفاهی است. این بخش را یوسف بیکوف^۱ و دادیدخدایف^۲ نوشته‌اند. طبق گفته آن‌ها زبان آموزش در این منطقه دری است و همه، به‌غیر از کودکان ۶ تا ۷ سال و زنان، به این زبان مسلط‌اند. گویشوران سنگلیچی به‌کمک دری با همسایگان خود، مانند مونجانی‌ها و اشکاشمی‌ها، ارتباط برقرار می‌کنند. از این‌رو، برخی از محققان، سنگلیچی را گونه‌ای از اشکاشمی دانسته‌اند. اما به‌نظر ادلمان، شفاهی بودن و نیز تمایز نام این زبان‌ها ایجاب می‌کند که مستقل از هم و به‌عنوان زبان‌های خویشاوند بررسی شوند. سنگلیچی جزو زبان‌هایی است که مطالعه چندانی درباره آن‌ها صورت نگرفته است. نخستین تحقیق متعلق به دانشمند انگلیسی شو (۱۸۷۶)^۳ است، که فهرستی از ۱۱۶ واژه سنگلیچی را منتشر ساخته است. این فهرست پایه مطالعات محققانی مانند توماشک (۱۸۸۰)^۴ و گایگر (۱۹۰۱)^۵ بود. این واژه‌ها، که نخست منشی فیض‌بخشی آن‌ها را با حروف عربی نوشت، و در واقع شو آن‌ها را آوانویسی کرد، تا مدت‌ها تنها منبع زبان سنگلیچی بود.

1. Ш. П. Юсефбеков (Sh. P. Usefbekov)

2. Л. Р. Дадыходаева (L. R. Dadykhodaeva)

3. Shaw, R. (1876). *On the Ghalcha Languages (Wakhi and Sarikoli)*. JASB. L., Vol.45.

4. Tomaschek, W. (1880). *Centralasiatische Studien II*. Wien.

5. Geiger, W. (1898-1901). *Kleinere Dialekte und Dialektgruppen*. GIPh. Bd.I, Abt.2.

نخستین مطالعه جدی بر روی این زبان، در نیمه اول قرن بیستم با نام مرگنستیرنه و گریسون پیوند خورده است. گریسون (۱۹۲۰)^۱ درباره زبان‌های نزدیک به سنگلیچی، یعنی اشکاشمی و زیباکی، اثری را منتشر کرد، که در واقع پایه مطالعات در زمانی و هم‌زمانی این زبان‌ها قرار گرفت. هنوز هم این اثر از ارزنده‌ترین آثار در این زمینه به‌شمار می‌رود. اما به‌نظر محققان، نواقص عمده آن، مانند دست‌آورد نبودن داده‌های گریسون، را نباید از نظر دور داشت. زاروبین در مقدمه کتاب چاپ‌نشده خود در فرهنگستان علوم سن‌پترزبورگ به این موضوع اشاره کرده است.

دومین کار مهم در زبان سنگلیچی، به‌نام «سنگلیچی - اشکاشمی»، را مرگنستیرنه^۲ در اثر مفصل خود *زبان‌های مرزی هند و ایرانی* منتشر کرد. داده‌های او در این اثر همان داده‌های قبلی، مربوط به سه زبان خویشاوند سنگلیچی، اشکاشمی و زیباکی بود. افزون‌بر آواشناسی، نحو و ... پنج متن نه‌چندان بلند، ریشه‌شناسی و واژه‌نامه نیز در این اثر گنجانده شده است. پاخالین و ادلمان به آواشناسی و دستور سنگلیچی پرداخته‌اند، تحقیقات تاریخی آن‌ها براساس داده‌های مرگنستیرنه، و تاندازه‌ای، گریسون است. شاه عبدالله بدخشی (۱۹۶۰)^۳ از داده‌های آن‌ها در واژه‌نامه تطبیقی برخی از زبان‌های ایرانی در افغانستان استفاده کرده است. سال ۱۹۹۹ نیز یوسف‌بیکوف^۴ رساله‌ای درباره آواشناسی و دستور سنگلیچی، از دیدگاه در زمانی و هم‌زمانی، نوشت. داده‌های این رساله از منطقه سنگلیج گرد آوری شده است. تحقیقات تاریخی - تطبیقی انجام‌شده درباره زبان سنگلیجی نشان می‌دهد که در شرایط هم‌زمانی، و نیز از دیدگاه تاریخی، این زبان با زبان نزدیک و خویشاوند خود، اشکاشمی، در تمام سطوح زبانی متفاوت است.

داده‌های سنگلیچی را یوسف بیکوف در سال ۱۹۹۶ گردآوری کرده است، یعنی در زمان اقامت خود در مناطقی که زبان رایج آن‌ها سنگلیچی بوده است، مانند دهکده سنگلیج، و اسکیتول (iskitul). او از آثار محققان دیگر مانند مرگنستیرنه (سنگلیچی و زیباکی)، و دیگران نیز استفاده کرده است. اما مبنای مقاله رساله خود اوست که سال ۱۹۹۹ نوشته است.

1. Grierson, G. A. (1920). *Ishkashimi, Zebaki and Yazghulami. L.*
2. Morgenstierne, G. (1938). *Indo-Iranian Frontier Languages. Vol. II: Sanghlechi-Ishkashami Languages.* Oslo.
3. Badakhshi, Shah Abdulla (1960). *A Dictionary of Some Languages and Dialects of Afganistan.* Kabyul.
4. Юсуфбеков, Ш. П. (1990). *Сангличский язык в синхронно историческом освещении.* М.

مقدمه (۱۱۴-۱۱۰)، شامل اطلاعات عمومی درباره منطقه و گویشوران و نیز اطلاعات کلی درباره زبان و تاریخ مطالعات آن است، سپس آواشناسی (۱۷۴-۱۱۵) و صرف (۲۳۳-۱۷۵) بررسی شده‌اند.

یوسف‌بیکوف در مقدمه، نام تعدادی از گویشوران را، که بیشتر داده‌ها را از آن‌ها گردآورده، بدون اطلاعاتی درباره سن و سواد آن‌ها ذکر کرده است. مؤلفان، هنگام استفاده از آثار محققان پیشین، حروف اختصاری نام این گویشوران را در کنار داده‌ها آورده‌اند.

به این ترتیب داده‌های اولیه این اثر مربوط به ۱۲۰ و آخرین آن‌ها نزدیک به ۷۶ سال پیش است و از نظر زمانی یک‌دست نیستند، و در هیچ‌جا نیز به تحولاتی، که به سبب عدم یک‌دستی داده‌ها پیش آمده، اشاره نشده است.

توصیف تحول تاریخی آواشناسی، با تکیه بر منابع ادلمان، ساکالوا^۱ و مرگنستیرنه، نوشته و واژه‌ها ریشه‌شناسی شده‌اند. در برخی موارد از ریشه‌شناسی‌های یوسف‌بیکوف نیز استفاده شده است.

نظام آوایی سنگلیچی نسبتاً مشخص است، اما تحلیل واج‌شناختی آن نیاز به پژوهش‌های مفصل‌تر، با شواهد کافی، دارد و تقریباً هیچ‌گاه تحقیقات کاملی بر روی آن‌ها صورت نگرفته است. مؤلفان دلیل آن را فقدان روش‌های پایه‌ای در شیوه کار پژوهش‌گران آن دوران می‌دانند.

زبان سنگلیچی جزو زبان‌های صرفی-پیوندی است با عناصر تحلیلی، چنان‌که نظام اسم پیوندی است و نظام فعل، در زمان‌های حال و آینده پیوندی و در زمان گذشته تحلیلی است.

یزدی (۳۴۱-۲۳۵)، از گونه‌های گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی (زیرگروه زبان‌ها و لهجه‌های مرکزی ایران)، را مالچانوا نوشته است. گویشوران یزدی در یزد و مناطق اطراف آن زندگی می‌کنند. یزدی و کرمانی را دو گونه از دري زرتشتی می‌شمارند. کرمانی، بیشتر از یزدی، متأثر از فارسی است. مقدمه اثر به سه بخش: ۱) منطقه جغرافیایی، گویش‌ها و گویشوران آن، ۲) شیوه‌های بنیادی تحول تاریخی، ۳) تاریخ مطالعات دری زردشتی و منابع زبانی تقسیم شده است. مالچانوا در بخش تحولات تاریخی، به تفصیل و با شواهد متعدد، تحولات را در سطوح مختلف آوایی و صرفی و ... بررسی کرده و پیشینه مطالعات و تحقیقات زبان دری زردشتی را معرفی کرده است. او در مقدمه به منابع و شیوه گردآوری داده‌ها اشاره

1. B. C. Соколова (V. S. Sokolova)

نکرده است. تنها در بخش آواشناسی ذکر شده که از نظام آوایی پیشنهادی ایوانف^۱ و نتایج تحقیقات او درباره آواشناسی گویش یزدی، که در سال ۲۰۰۳ مجدداً منتشر شد، استفاده کرده است. (۲۴۹ و ۲۵۲). او در پاره‌ای از موارد به تفاوت تحقیقات ایوانف با نظر محققین پیشین اشاره کرده است، مانند بخش همخوان‌های یزدی، که به‌نظر لکوک^۲، مطابق با زبان فارسی است مگر آوای w، اما به‌نظر ایوانف، با توجه به تحقیقات کتابخانه‌ای او، w، معادل آوای v در موضع آغازی پیش‌از واکه است، مانند wusun «آسان، سبک» wurum «آرام». در موضع میان‌واکه‌ای نیز از همین قانون پیروی می‌شود (۲۶۴).

هزاره، جزو زبان‌های جنوب غربی است که در هزاره‌جات (منطقه کوهستانی مرکزی بین کابل و هرات در افغانستان)، و نیز در برخی از مناطق دیگر این کشور و نیز در شمال شرقی ایران (در مشهد و قوچان) و در غرب پاکستان رواج دارد. تعداد اندکی از هزاره‌ها نیز در ترکمنستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند. برخی از پژوهش‌گران با توجه به زیرساخت ترکی-مغولی در زبان هزاره کنونی، خاستگاه هزاره‌ها را ترکی-مغولی و زبان اولیه آنان را مغولی یا ترکی-مغولی تشخیص داده‌اند. اما به‌نظر برخی دیگر، گونه فارسی هزاره، با وجود عناصر ترکی-مغولی، نشان‌دهنده وجود اخلاف بومیان تاجیکی است. بسیاری از جهان‌گردان، مانند الفینستون (۱۸۱۹)^۳، ماسون (۱۸۴۲ ج ۲)^۴ و ...، که در قرن ۱۹ از هزاره‌جات دیدن کرده‌اند، زبان این اقوام را فارسی گزارش داده‌اند. در مقدمه آمده است که سرانجام لیگتی (۱۹۵۵)^۵، مغول-ترک‌شناس مجار، در دهه ۱۹۳۰، تشخیص داد که زبان هزاره‌ها از گونه‌های زبانی ترکی-مغولی نیست، و آنان به گونه‌ای از تاجیکی سخن می‌گویند. فرگوسن، بیکن و فرانک (۱۹۵۶)^۶ از دیگر پژوهش‌گرانی‌اند که بر روی این زبان مطالعه کرده‌اند و به‌نظر آنان در هزاره‌ای (غیر از مغولی)، حجم عظیمی از واژه‌های ترکی وجود دارد، که برخی از آن‌ها می‌توانند جفتایی باشند. در بخش واژگان، افیموف واژه‌های هزاره‌ای را چندلایه با خاستگاه‌های گوناگون توصیف کرده است. او پایه واژه‌های زبان هزاره معاصر را ایرانی و شامل گونه‌های دری، تاجیکی و فارسی، نیز

1. В. Б. Иванов (V. B. Ivanov)

2. P. Iecoq

3. Elphinstone, M. (1915-1819). *An Account of the Kingdoms of Kabul, and its Dependencies in Persia, Tartary, and India*. Vol. I-II.L.

4. Masson, ch. (1841). *Narrative of various Journeys in Bilochestan, Afghanistan and the Panjab from 1826-1838*. Vol. I-III.

5. Ligetti, I. (1955). *Recherches sur les dialects Mongols et turce de L' Afghanistan*. Acta Orientalia Academiae scientiarum, Hungaricae. T. IV, f. 1-3. Budapest.

6. Bacon, E. E. & Ch.A. Ferguson & P. Frank (1956). *Afganestan*. New Haven.

واژه‌هایی از پشتو و زبان‌های پامیری، با سهم مهمی از واژه‌های غیرایرانی مغولی و ترکی (بیشتر ازبکی، ترکمنی، یا قرقیزی) دانسته است. واژه‌های دینی این گونه بیشتر عربی‌اند و سهم عمده‌ای نیز مربوط به واژه‌های روسی و تا اندازه‌ای انگلیسی است. خاستگاه برخی از واژه‌ها مانند wuqra «چشم» نیز اصلاً روشن نیست.

به نظر افیموف هزاره‌ای متأثر از ویژگی‌های آوایی و دستوری و واژگانی زبان‌های دیگر منطقه (دری افغانی، تاجیکی و فارسی) و هنوز نیازمند تحقیقات بیشتری است. داده‌های مقاله، برگرفته از گونهٔ یکاؤلانگی (yakaulang)، یکی از گویش‌های مرکزی هزاره‌ای، منطقه‌ای در شمال شرقی بامیان، است. هزاره‌ها، گویش خود را «زبان ازُرگی»^۱ می‌خوانند. افیموف در سال ۱۹۶۵^۲ کتاب *زبان هزاره‌ای/افغانی* و در سال ۱۹۹۷ مقالهٔ «هزاره‌ای» را در کتاب *زبان‌های دنیا*^۳ نوشته است. و ظاهراً در کتاب حاضر مطلب جدیدی به مطالب قبلی افزوده نشده است.

جلد هشتم (۲۰۱۰: ۹۰۷ ص)، به نمایهٔ این مجموعه اختصاص دارد. در پیش‌گفتار (۵-۲)، فهرست مطالب جلد‌های دیگر و روش تدوین نمایه آمده است. تمام داده‌های این مجموعه بر پایهٔ نوع زبان یا گویش دسته‌بندی شده‌اند. بدین‌قرار، برای یافتن یک واژهٔ اوستایی باید زیر عنوان هندواروپایی/ایرانی/ایرانی کهن/اوستایی جستجو کرد. و یا واژهٔ بلوچی را باید زیر عنوان هندواروپایی/ایرانی/شمال غربی/بلوچی پیدا کرد. همهٔ داده‌های مجموعه زیر ۲۹۱ عنوان گنجانده شده‌اند. در فهرست مندرجات، نام عنوان‌ها آمده است.

مبانی زبان‌شناسی/ایرانی مجموعهٔ ارزشمندی است که اطلاعات سودمندی از ویژگی‌های دستوری و واژگانی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، همراه با پیشینهٔ مطالعاتی آن‌ها در اختیار می‌گذارد. مطالعات پژوهندگان روس، به‌ویژه روی زبان‌های پامیری، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. آن‌ها در آن برههٔ زمانی، نسبت به پژوهش‌گران پیشین، به اطلاعات تازه‌تری دست یافته‌اند. اما از زمان انتشار نخستین جلد این مجموعه نزدیک به ۳۰ سال می‌گذرد و مطالعات گویش‌شناسی وارد حوزه‌ها و قلمروهای تازه‌تری شده است. با بروز نظریه‌های جدید در حیطه‌های نوین گویش‌شناسی، ضروری است که آثار پیشین، نقد و بررسی و با احتیاط بیشتری استفاده شوند.

1. zibune azoragi

2. Ефимов В. А. (1965). *Язык афганских хазараю Якаулангский диалект*. М.

3. Индрик, М. (Indrik, M) (1997). *Языки мира: Иранские языки. I Югозападные иранские языки*.

یکی از مهم‌ترین مقاله‌هایی از این مجموعه که نقد شده، مقاله گویش سکایی - سرمدی، تألیف آبايف، همراه با فهرست واژه‌های سکایی (اندکی بیش از ۲۴۰ واژه) است. اهمیت مقاله در فهرست واژه‌هایی است، که در واقع آبايف آن‌ها را بازسازی کرده، و بر ایرانی‌بودن آن‌ها صحت گذاشته است.

درمین^۱، محقق روس، که مقاله «گويش اسکيتي - سرمدی» (www.abaev-a.ru) را نقد کرده، معتقد است که واژه‌های سکایی آبايف را نمی‌توان خیلی دقیق با معیارهای زبان‌های ایرانی مطابقت داد، زیرا وضعیت این زبان پیچیده‌تر از آن است که طرفداران نظریه ایرانی‌بودن خاستگاه واژه‌های سکایی تصور می‌کنند. او در این نقد و بررسی، اصول گزینش، و چهارچوب زمانی منابع واژگانی آبايف را تحلیل و این پرسش را مطرح کرده است، که آیا سکایی و سرمدی را باید زبان‌های مستقل بدانیم یا گویش. او اصلی‌ترین مشکل آبايف را در روش استفاده از منابع دانسته است.

درمین در تحلیل واژه‌های سکایی نشان می‌دهد، که آبايف فقط براساس تعدادی نام خاص برگرفته از منابع مکتوب نویسندگان کلاسیک، مانند هرودت، استرابون، پلینی و دیگران، درباره زبان سکایی قضاوت و فهرست واژه‌ها را تدوین کرده است، آبايف تنها واژه‌هایی را اختیار کرده که خاستگاه و ریشه ایرانی داشته‌اند (واژه‌ها را در مقاله مشخص کرده است). به‌نظر او تعداد واژه‌های آبايف شاید کمی بیش از ۳۰ درصد کل واژه‌های موجود در این منابع باشد، و نزدیک به ۷۰ درصد از واژه‌هایی، که ریشه ایرانی نداشته‌اند اما قطعاً سکایی‌اند، را نادیده گرفته است. چنان‌که از ۶۰ نام سکایی، که در منابع نوشتاری آمده، آبايف تنها به ۱۸ نام اشاره کرده است. بدین‌قرار آبايف کوشیده است فهرستی از واژه‌هایی را بازسازی کند که دقیقاً ریشه ایرانی داشته‌اند.

درمین نزدیک به ۲۰۰ واژه سکایی را، که آبايف کنار گذاشته، از همین منابع فهرست کرده است. او در پایان می‌افزاید، که به‌سبب روش کار آبايف، و شیوه گزینش واژه‌ها، دلیل محکمی که این واژه‌نامه را فرهنگ واژه‌های سکایی بنامیم، وجود ندارد.

1. Г. Дремин (G. Dermin)

در نتیجه، انجام پژوهش‌های جدید، تنها با تکیه بر منابع مطالعاتی گذشته، بدون توجه به پژوهش‌ها و تحلیل‌های تازه‌تر، نتایج تحقیقات را یک‌بعدی می‌کند و در مسیر نادرست و غیرعلمی قرار می‌دهد.

لیلا عسگری

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

منابع

- Индрик, М. (1997). *Языки мира: Иранские языки. I. Югозападные иранские языки*.
- Windfuhr, Gernot (editor) (2009). *The Iranian Languages*. London and New York: Routledge.
- Дремин, Георгий "Скифо-сарматские" наречия и "скифский" словарь В.И. Абаева". (<http://www.abaeva.ru>).